

جامعه نیک: ارائه مدلی تحلیلی

فرهاد باباخانی قاضی جهانی،* رسول عباسی تقی دیزج**

چکیده

باوجود قدمت بسیار طولانی بحث و گفت‌وگو در زمینه جامعه ایده‌آل، بسیاری از اندیشمندانی که قدم در این عرصه نهاده‌اند در نهایت در یکی از دام‌های رؤیایپردازی یا تقلیل‌گرایی گرفتار آمده‌اند. با در نظر داشتن این نکته، تحقیق حاضر تلاش دارد تا با اجتناب از اسارت در این دو دام، به مدد نظریه‌های تحلیلی در جامعه‌شناسی، مدلی را برای جامعه ایده‌آل طراحی کند و سپس با استفاده از داده‌های تجربی، دوری و نزدیکی جوامع مختلف را در دست‌یابی به این مدل بسنجد. چارچوب تحلیلی این مدل، که بر مبنای نظریه کنش پارسونز و نظریه ساختاربندی گیدنز ترسیم شده است، شامل دو سطح - ساختاری و فردی - و چهار بعد (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) اصلی است. مطابق این چارچوب، جامعه نیک جامعه‌ای است که در کنار دست‌یابی به توسعه در هریک از سطوح و ابعاد یادشده، هم‌زمان عامل تعادل را نیز به‌نحوی رعایت کرده باشد. بخش تجربی تحقیق که در واقع نوعی بررسی اعتبار مدل نیز محسوب می‌شود، بر پایه تحلیل داده‌های ثانوی مأخوذ از منابع آماری مختلف است. مطابق نتایج به‌دست‌آمده، از بین پنج کشور بررسی‌شده در این تحقیق - فنلاند، اسلواکی، ترکیه، چین و ایران - فنلاند بیشترین قرابت را با جامعه نیک نشان داده است.

کلیدواژه‌ها: جامعه نیک، ساختار و عاملیت، توسعه، نظریه ساختاربندی، تقلیل‌گرایی.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شهیدبهشتی farhad.babakhani87@gmail.com

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شهیدبهشتی

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۱/۷/۲۵

مسائل اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۲، صص ۶۳-۸۹

۱. مقدمه

تاریخ بشر گواه است که سودای نیل به سعادت فردی و اجتماعی و تحقق جامعه‌ای عاری از کاستی همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول کرده است. گذشته از افلاطون (۳۴۷-۴۲۷ ق م)، به عنوان آغازکننده این بحث در عهد باستان، در دوران جدیدتر نیز فیلسوفانی نظیر توماس مور (۱۵۳۵-۱۴۷۷ م)، فرانسیس بیکن (۱۶۲۶-۱۵۶۱ م)، کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳ م)، جیمز هرینگتون (۱۶۷۷-۱۶۱۱ م) و فرانسوا ماری (۱۷۸۸-۱۶۹۴ م) از جمله اندیشمندانی هستند که درصدد ترسیم خطوط چنین جامعه‌ای تلاش‌های بسیار کرده‌اند. هرچند تشریح و توضیح نظر این اندیشمندان خارج از حوصله نوشتار حاضر است، اشاره‌ای بسیار مختصر به آرای برخی از آن‌ها برای ادامه کار ضروری به نظر می‌رسد.

افلاطون در رساله جمهور خود، نظام اجتماعی آرمانی را ارائه می‌دهد که در واقع تجسم عملی نظریه او در باب حکومت است. این جامعه ایده‌آل بر دو پایه عدالت و حکومت نخبگان استوار است؛ ضمن اینکه دانش و اخلاق در این نظریه مهم‌ترین تضمین در برابر خطرات مهمی چون بی‌لیاقتی، کثروی و فساد حکومت است (افلاطون، ۱۳۷۴). توماس مور در رساله یوتوپیا خود جامعه آرمانی را جامعه‌ای می‌داند که بر مبنای اصل حاکمیت و قانون‌گذاری استوار و صورتی از دموکراسی بر آن حاکم است. مردمان این جامعه دارای زبان و قوانین و آداب و رسوم مشترک هستند، توزیع منابع در همه شهرها یکسان است و فقر و فلاکت از جامعه رخت بر بسته است (مور، ۱۹۸۸). فرانسیس بیکن نیز، که در سراسر زندگی خویش خواهان اصلاح زندگی از طریق گسترش علم و دانش و پرهیز از خرافات بود، در طرح جامعه آرمانی خویش جایگاهی بسیار اساسی برای عقل، حکمت و دانش قائل شده و آن‌ها را اساس پیشرفت و سعادت انسان در جامعه آرمانی می‌دانست. او در کتاب *آتلاتیس نوین*، از آرمان‌شهری سخن گفته است که در آن عدالت و تقوا، در کنار دانش و حکمت، امکانات سعادت دنیوی انسان را فراهم می‌آورد (بیکن، ۱۹۸۹). کارل مارکس با معرفی جامعه کمونیستی، به عنوان آرمان‌شهر زندگی بشری، از بین رفتن مالکیت خصوصی را، که منشأ هر نوع نابرابری است، اصلی‌ترین خصیصه این جامعه نیک می‌داند. درحقیقت کمونیسم یعنی بازگشت به دوران آرمانی ابتدایی بشر که در آن اثری از نابرابری و استثمار نبود و انسان‌ها در کنار یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیزی داشتند (مارکس، ۱۳۸۶).

با وجود روشنگری‌های بسیار، تقریباً همه این نظریات، ضعفی مشترک دارند و آن نادیده گرفتن محدودیت‌ها و موانع دنیای واقعی در جهت تحقق مدینه فاضله است. گویی این اندیشمندان با برج‌عاج‌نشینی و تکیه بر فضایی هنجاری صرف، مسیری خیال‌پردازانه در پیش گرفته‌اند. این همان نکته‌ای است که اندیشمندان معاصر سعی کرده‌اند آن را اصلاح نمایند. اما تجسم جامعه ایده‌آل و فارغ از نقص محدود به فیلسوفان در اعصار گذشته نبوده است. امروزه نیز با توجه به ضرورت وجود معیاری برای قضاوت درباب وضعیت کنونی جامعه و مشخص کردن خط‌مشی حرکت آینده آن برای اصلاح نقص‌ها و معایب کنونی اندیشمندان رشته‌های متعدد علمی در تلاش‌اند تا با پرهیز از افتادن در دام آرمان‌گرایی گذشتگان، این خطوط را با دیدی واقع‌گرایانه‌تر ترسیم کنند.

آمی‌تای اتریونی^۱ جامعه نیک را جامعه‌ای می‌داند که در آن مفهوم اجتماع به معنای واقعی کلمه شکل بگیرد و الگوی حاکم بر روابط افراد از نوع پیوندهای گرم و عاطفی شبکه‌وار باشد. در این جامعه نابرابری بین افراد و بخش‌های گوناگون جامعه به حداقل تقلیل یافته و رفاه حداقلی همه شهروندان تضمین است. گفت‌وگوهای اخلاقی بین شهروندان زمینه را برای پیدایش ارزش‌های جدید و درعین حال همه‌گیر فراهم آورده و کنترل افراد برای احترام گذاشتن به این ارزش‌ها و مقررات نیز بیشتر غیررسمی است تا قانون‌محور. هدف چنین جامعه‌ای در نهایت برقراری تعادل بین خودمختاری فردی و نظم اجتماعی است (اتزیونی، ۱۹۹۵).

آنتونی گیدنز به صورت مستقیم از جامعه ایده‌آل سخن نمی‌گوید، اما مرور برخی از مهم‌ترین آثار او، الگوی جامعه نیک را از نظرگاه او به دست می‌دهد. گیدنز ضمن مقایسه جامعه سنتی با جامعه مدرن، مدرنیته را ماشین بی‌مهار و شمشیر دولبه‌ای می‌داند با نتایج مثبت و منفی بسیار. این پدیده امکانات بسیاری را جهت برخورداری از زندگی ایمن و خوشایند برای انسان‌ها فراهم آورده است، اما روی تلخی نیز دارد که در سده کنونی بسیار آشکار گشته است. مسائلی نظیر بحران‌های زیست‌محیطی، خطر جنگ هسته‌ای، شکل‌گیری قدرت‌های توتالیتر و بحران‌های متعدد اقتصادی، صرفاً چند نمونه عواقبی است که حاکمیت مدرنیته با خود به همراه داشته است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۴-۱۰). جامعه نیک جامعه‌ای است که این ماشین

¹ Amitai Etzioni

بی‌مه‌ار مدرنیته را مه‌ار کرده، مجموعه‌ی مخاطرات آن را به حداقل رسانده و بر فرصت‌های آن افزوده باشد (همان: ۱۸۸-۱۸۱).

یورگن هابرماس نیز از جمله فیلسوفان اجتماعی است که رویکرد انتقادی او به وضع موجود، نشان از درس‌داشتن آرزویی برای ایجاد جامعه‌ای بی‌نقص دارد. جامعه‌ی مدنظر هابرماس جامعه‌ی مدنی رشدیافته‌ای است که در آن با شکل‌گیری حوزه‌های عمومی، استعمار جهان حیاتی توسط سیستم، پایان یافته است و در نتیجه تعادل بین ساختار و عاملیت به زبان گیدنز برقرار شده است (هابرماس، ۱۳۸۲: ۱۶۱-۱۵۷). در این جامعه‌ی متعادل، نوعی دموکراسی جهانی بر شهروندانی جهان‌وطن حاکم است که در آن حقوق بشر، یعنی هنجاری حقوقی با محتوای مطلقاً اخلاقی، کل چارچوب هنجاری جامعه‌ی جهان‌وطن را تشکیل می‌دهد. برای جامعه‌ای که می‌خواهد بدون هرگونه طرد، فقط بر مبنای جذب هستی داشته باشد، الگوی هنجاری دیگری غیر از عالم اشخاص اخلاقی وجود ندارد (هابرماس، ۱۳۸۸: ۲۷۵-۲۵۵). این فهرست را می‌توان ادامه داد و نظریات بسیاری از اندیشمندان دیگر را پیرامون جامعه‌ی ایده‌آل اضافه کرد، اما به دلیل مجال محدود مقاله حاضر به همین تعداد بسنده می‌کنیم و به تشریح چارچوب مدنظر تحقیق حاضر از جامعه‌ی نیک می‌پردازیم.

۲. چارچوب نظری

در این بخش در دو گام اساسی نخست چارچوب جامعه‌ی نیک را با الهام از نظریه‌پردازان یادشده و با در نظر داشتن نظریه‌ی چلبی ترسیم کردیم و سپس با استفاده از داده‌های تجربی، جوامع مختلف را به لحاظ دوری یا نزدیکی به این مدل مورد ارزیابی قرار خواهیم داد. در بخش نظری تلاش می‌شود تا به منظور اجتناب از افتادن در دام تقلیل‌گرایی، با توسل به نظریه‌ی کنش پارسونز و نظریه‌ی ساختاربندی گیدنز ابعاد مختلف جامعه‌ی نیک شفاف‌تر ترسیم شود. بنا به اقتضای کار با استفاده از نظریه‌های هنجاری و اثباتی، متغیرهای لازم در ابعاد چهارگانه داخل مدل شناسایی می‌شود. گفتنی است نگارنده در حد امکان می‌کوشد مهم‌ترین متغیرها را برای حضور در مدل انتخاب کند تا در کنار رعایت سادگی و برد مفهومی بالا، شرط اعتبار مدل را نیز رعایت کرده باشد. با استفاده از نظریه‌های اثباتی، ارتباط و وابستگی متقابل ابعاد مختلف این جامعه نیز نشان داده می‌شود.

با استعانت از نظریه تقسیم کار دورکیم و نظریه ساختاربندی آنتونی گیدنز، تحقیق حاضر نخستین ویژگی جامعه نیک را تفکیک و توسعه ابعاد گوناگون ساختاری و فردی (عاملیت) و دومین خصلت آن را تعادل بین این دو عنصر در چهار بعدی می‌داند که پارسونز اشاره کرده است. توسعه و تعادل در سطح فردی، به معنای تفکیک ابعاد گوناگون شخصیتی افراد و رشد قابلیت‌های فردی در هریک از این ابعاد است؛ به گونه‌ای که هیچ‌یک از قطب‌های شخصیتی افراد بر بقیه چیره نباشند و به اصطلاح افراد با شخصیت‌های کاریکاتوری پرورنده نشده باشند. در این جامعه انسان‌ها، به تعبیر پارتویی، دیگر شیر یا روباه نیستند بلکه کنشگران خلاق هستند که در کنار تعهد به اصول، درصدد دست‌یابی به نفع فردی و درعین حال تولید خیر جمعی هستند. منظور از رشد و توسعه ساختی نیز تفکیک و تمایزپذیری¹ اجتماعی، به معنای دقیق جامعه‌شناختی آن، از بین رفتن انواع اختلالات (اعم از توزیعی، هنجاری، رابطه‌ای و نمادی) و درنهایت برقراری موازنه بین ساخت‌های گوناگون جامعه است. منظور از تعادل نیز، همان‌گونه که گفته شد، تعادل ساختار و عاملیت به معنای گیدنزی است؛ چراکه صرفاً در صورت برقراری چنین تعادلی است که به معنای دقیق کلمه می‌توان از آزادی و خودمختاری فردی سخن گفت. البته این تعادل ضرورتاً به معنای جدایی و انزوای ساختار و عاملیت از یکدیگر نیست؛ چراکه این دو فاکتور طی یک رابطه تأثیر و تأثری متقابل با یکدیگر تعامل دارند. ساختارهای پیشرفته شخصیت‌های پیشرفته تولید می‌کنند و شخصیت‌های پیشرفته زمینه تغییر و پیشرفت هرچه بیشتر ساختارها را فراهم می‌سازند. هدف چنین جامعه‌ای نیز درنهایت حفظ شأن و حرمت انسان و پاسخگویی به نیازهای اوست.

مطالعه تجربی این جامعه و مدل ارائه‌شده مستلزم یک نقطه آغاز است. این نقطه آغاز چه ساختار باشد و چه کنشگران فردی سطح خرد، نتایجی را در سطح دیگر تولید خواهد کرد. در تحقیق حاضر نگارنده کار خود را با ساختارها و پیش شرط‌های توسعه آن‌ها آغاز کرده و تأثیرات این پیشرفت یا به عبارت بهتر توسعه را بر فرد بررسی می‌کند. توسعه در هریک از ابعاد ساختاری به زدودن نوعی اختلال از جامعه مدد رسانده و در سطح خرد نوعی نیاز را از انسان‌ها برطرف می‌کند. توسعه اقتصادی می‌تواند پاسخگویی نیازهای مادی باشد. توسعه سیاسی قادر است نیاز به آزادی و امنیت انسان را تأمین کند. توسعه اجتماعی و فرهنگی نیز به

¹ Differentiation

ترتیب پاسخگویی نیاز انسان به رابطه و آگاهی هستند. مطابق آنچه گفته شد، می توان مدل جامعه ایده آل را به شکل زیر طرح کرد.

جدول ۱. مدل تحلیل، تحقیق

<p>G توسعه سیاسی</p> <p>هدف: فردیت</p> <p>وسيله: حاکمیت قانون-کنترل قدرت، کارایی دولت، پاسخگویی دولت</p> <p>نتیجه در سطوح خرد و کلان: کاهش تراکم قدرت و دسترس عموم شهروندان به آزادی عمل و حقوق سیاسی.</p>	<p>A توسعه اقتصادی</p> <p>هدف: ارتقاء انتظاری</p> <p>وسيله: جمعیت و نیروی انسانی، مواهب طبیعی، انباشت سرمایه</p> <p>نتیجه در سطوح خرد و کلان: کاهش نابرابری اقتصادی، رفاه مادی، شهروندان</p>
<p>I توسعه اجتماعی</p> <p>هدف: ادخال اجتماعی</p> <p>وسيله: اعتماد اجتماعی، عام‌گرایی، احساس تعلق به های ملی</p> <p>نتیجه در سطوح خرد و کلان: وفاق اجتماعی کاهش تراکم منزلتی و افزایش سرمایه اجتماعی.</p>	<p>L توسعه فرهنگی</p> <p>هدف: تعمیم ارزشی</p> <p>وسيله: زبان مشترک، آموزش یکپارچه، فرصت‌های برابر آموزشی</p> <p>نتیجه در سطوح خرد و کلان: -پیشرفت دانش نوین کاهش تراکم سرمایه فرهنگی، افزایش آگاهی و شعور اجتماعی مردم</p>

توضیح این مدل را با توسل به مفهوم تقسیم کار (به معنای دورکیمی آن) آغاز می کنیم. یادآوری می شود که اولین شرط توسعه در جهان مدرن، تقسیم کار و جدایی اجزاء و ابعاد مختلف جامعه از یکدیگر است. این حرکت، که می توان آن را حرکت از سادگی به پیچیدگی نامید، به بهترین وجه در کتاب تقسیم کار دورکیم بیان شده است. پارسونز نیز با الهام از دورکیم مدعی است که جامعه به شرطی پیشرفت می کند که بیش از پیش تمایز پذیرفته و درعین حال بتواند شیوه های جدیدی برای انسجام اختراع کند تا میان اجزای تازه و پرشماری که آن را تشکیل می دهند هماهنگی و یک پارچگی ایجاد کند. این تمایزپذیری

بالنده همراه با انسجام پایدار سازگاری لازم را به جامعه می‌دهد تا به مقتضای نیازهایش تکامل یابد (روشه، ۱۳۷۶: ۱۱۸-۱۱۷). پس از تحقق چنین تفکیک ساختاری لازم است جامعه در هریک از ابعاد ساختاری به توسعه دست یابد تا به قول دورکیم به انسجام ارگانیک برسد. درواقع، اساس مدل تحقیق حاضر نیز بر مبنای این توسعه ساختاری چیده شده است.

۲. ۱. توسعه اقتصادی

در مقایسه با جوامع ابتدایی، مهم‌ترین ویژگی جامعه صنعتی مدرن را می‌توان موقعیت برتر و مسلط دنیای کار، بخش تولید و توزیع کالا و خدمات، شبکه مبادلات پولی و در یک کلام اقتصاد دانست (روشه، ۱۳۷۶: ۱۳۱). چلبی ارتقای انطباقی جامعه با محیط طبیعی افزایش می‌یابد. از نظر او فرایند توسعه اقتصادی و رعایت هنجار عملکرد آن، که همانا کارآیی فنی است، ایجاب می‌کند که به همراه آن ملاک‌های تخصیص افراد به مواضع اجتماعی به تدریج از "محول" به "محقق" تغییر یابد. عدم تحقق این شرط به هر دلیل مانعی است بر سر توسعه اقتصادی و کارآیی فنی در جامعه.

توسعه اقتصادی در بلندمدت به کاهش اختلالات گوناگون، که در ابعاد و فازهای دیگر نظام اجتماعی رخ می‌دهد، یاری می‌رساند. اساسی‌ترین اختلالی که در این فاز رخ می‌دهد همان نابرابری اقتصادی است که می‌توان انتظار داشت با توسعه اقتصادی به مرور زمان روندی نزولی به خود گیرد (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۹۵).

۲. ۲. توسعه سیاسی

فردیت یا فردگرایی نهادینه شده در معنای محدود کلمه ناظر به فرایند توسعه سیاسی است. طی این فرایند هویت فردی به تدریج از هویت جمعی جدا می‌شود و با این جدایی مفهوم شخصیت فردی مطرح می‌شود. به دنبال آن مفاهیمی نظیر استقلال فردی، حقوق انسانی، حقوق شهروندی، برابری در مقابل قانون، قرارداد و... مطرح می‌شود (همان: ۱۹۶). بدیهی است که به وجود آمدن چنین فردیتی در جامعه در درجه نخست مستلزم برقراری نوعی حاکمیت خوب^۱ در سطح ساختاری است؛ به این معنا که تا زمانی که دولت و حکومت مرکزی خود حداقل معیارهای حکومت خوب را (نظیر شفافیت، کارایی، حاکمیت قانون، کنترل فساد و...) دارا

^۱ Good governance

نباشد، شکل‌گیری فردیت در آن جامعه ممکن به نظر نمی‌رسد (گزارش حکمرانی خوب سازمان ملل، ۲۰۰۷: ۴).

۲.۳. توسعه فرهنگی

تعمیم ارزشی را می‌توان ناظر به فرایند توسعه فرهنگی دانست. طی این فرایند چارچوب ارزشی جامعه بیشتر انتزاعی و عام می‌شود و تفسیر و اعمال ارزشی نیازمند بازنگری بیشتری می‌شود. تعمیم ارزشی و توسعه فرهنگی نیز، نظیر بسیاری از مسائل دیگر، عمدتاً در جهان مدرن و به دنبال تقسیم کار فزاینده مطرح شده است. در گذشته که جوامع جمعیت‌های نسبتاً کمی داشته‌اند، کسب وحدت نمادی کار چندان مشکلی نبود. در واقع شاید رهبران این جوامع می‌توانستند با تبلیغ، تطمیع و پشتوانه زور، نوعی سیاست یکرنگی فرهنگی را اعمال کنند. شواهد تاریخی نیز اغلب بر موفقیت این نوع سیاست در این گونه جوامع صحنه می‌گذارند. اما در جوامع معاصر، که حتی کلان‌شهرهای آن‌ها دارای جمعیتی به مراتب بیشتر از کل جمعیت جوامع گذشته است، امکان عملی شدن چنین سیاستی غیرممکن است. به‌ویژه آنکه در اثر تحولات اخیر سیستم‌های حمل و نقل و ارتباطات، تحرک فیزیکی و روانی جمعیت‌ها نیز به‌طور چشم‌گیری افزایش یافته است. یعنی در حال حاضر نه تنها شاهد مهاجرت‌های سیل‌آسای درونی هستیم، بلکه مهاجرت‌های بین‌المللی نیز افزایش چشم‌گیری داشته است (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۹۸-۱۹۷).

۲.۴. توسعه اجتماعی

چلبی توسعه اجتماعی را معادل ادخال اجتماعی^۱ دانسته و معتقد است که توسعه اجتماعی در معنای محدود همان توسعه شبکه چندگانه روابط اجتماعی در جامعه است. توسعه شبکه روابط اجتماعی با ادخال فزاینده غریبه‌ها در اجتماع جامعه‌ای همراه است، ادخالی که گذر تدریجی از همبستگی محولی به همبستگی عام را می‌سازد. در این فرایند هویت جامعه‌ای به هزینه سایر هویت‌های جمعی محلی تقویت می‌گردد و به همراه آن احساس تعلق به اجتماع عام و احساس تکلیف شهروندی تقویت می‌شود. در فرایند توسعه اجتماعی میزان و فراوانی عضویت اعضای جامعه در گروه‌ها، سازمان‌ها و انجمن‌های مختلف در جامعه افزایش می‌یابد و به دنبال آن آمادگی برای برقراری ارتباط با هر کسی بیشتر می‌شود. در این فرایند اعتماد اجتماعی

^۱ Social inclusion

متقابل تعمیم می‌پذیرد و غیر خودی در روابط اجتماعی دیگر دشمن بالقوه تلقی نمی‌شود. در یک کلام، با توسعه اجتماعی، در بعد عاطفی این آمادگی افزایش می‌یابد که هر غیر خودی نیز می‌تواند سهم مثبتی در عرصه روابط و همکاری اجتماعی ایفا نماید (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۹۵).
گفتنی است فرایند توسعه چهار نظام فوق در خلأ صورت نمی‌گیرد. هر یک از نظام‌ها، غیر از منابع داخلی، به منابع دیگری نیز نیاز دارند که از سایر نظام‌ها تأمین می‌شود. از این رو، می‌توان گفت توسعه در هر یک از ابعاد چهارگانه، مستقیم یا غیرمستقیم، به توسعه در ابعاد دیگر یاری می‌رساند. با اشاره‌ای مختصر به برخی نظریه‌هایی که این ارتباط را بررسی کرده‌اند، این بحث را به پایان می‌بریم.

سیمور مارتین لیپست^۱ به بررسی تأثیر توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی پرداخته و طی تحقیقی تجربی، خبر از یک رابطه N شکل بین توسعه اقتصادی و حاکمیت دموکراسی می‌دهد. لیپست استدلال می‌کند که با افزایش سطح توسعه اقتصادی، بهبودی روزافزون برای همگان حاصل می‌شود. دسترسی همگان به بهداشت و آموزش بیشتر، سطح بالای برابری در مصرف و افزایش تعداد مواضع کمکی در نهایت منجر به گسترش طبقه متوسط می‌شود. این‌ها همه باعث می‌شود که تقاضای اکثریت برای آزادی سیاسی و تفویض قدرت سیاسی در جامعه تقویت و تشدید شود (لیپست، ۱۹۵۹: ۷۵-۷۰). در مقابل این استدلال، دیوید لبلانگ^۲ با توسل به تحقیقی تجربی مدعی است که توسعه سیاسی نیز طی زمان با اهمیت دادن به امنیت اقتصادی و حقوق مالکیت، انباشت سرمایه را تسریع خواهد کرد. با انباشت سرمایه، در جایگاه مهم‌ترین فاکتور شکل‌گیری سرمایه‌داری صنعتی، در نهایت زمینه توسعه اقتصادی فراهم خواهد شد (لبلانگ، ۱۹۹۶: ۵).

یانگ و مورنو^۳ با بررسی ارتباط توسعه اجتماعی و اقتصادی استدلال می‌کنند، با فرض برابری سایر مؤلفه‌ها، پتانسیل توسعه اقتصادی در جوامعی که از توسعه اجتماعی بالاتر برخوردارند بیشتر است. توسعه اجتماعی به معنای ارتباط متقابل و تعامل بین انواع گروه‌های موجود در جامعه (گروه‌های قومی، نژادی، مذهبی و...)، ضمن از بین بردن خاص‌گرایی، زمینه را برای شکل‌گیری شایسته‌سالاری فراهم خواهد کرد. این حد از انعطاف‌پذیری اجتماعی در

¹ Seymour Martin Lipset

² David Leblang

³ Young & Moreno

در نهایت با تشویق تخصص‌گرایی، نوآوری و خلاقیت، به شکل‌گیری و تحکیم توسعه اقتصادی کمک می‌کند (یانگ و مورنو، ۱۹۶۵).

پاملا پکستون^۱ با اشاره به رابطه متقابل سرمایه اجتماعی (توسعه اجتماعی) و دموکراسی (توسعه سیاسی) معتقد است مشارکت اجتماعی شهروندان در انجمن‌های داوطلبانه و اعتماد اجتماعی ناشی از آن، به سرعت ممکن است به نیروی مخالف برضد دولت استبدادی تبدیل شود و پایه‌های دموکراسی را در آن جامعه به وجود آورد. نظام سیاسی دموکراتیک نیز پس از استقرار، زمینه مشارکت اجتماعی هرچه بیشتر شهروندان را فراهم می‌آورد (پکستون، ۲۰۰۲).

پیتر ایوانز^۲ طی تحقیقی تجربی رابطه بین نوع بروکراسی (شیوه مدیریت) و رشد اقتصادی را بررسی می‌کند. او با بررسی دو عنصر شایسته‌سالاری و سیستم پاداش‌دهی مناسب، در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که در کشورهایی که استخدام و به‌کارگیری کارمندان بر مبنای شایسته‌سالاری است و از سیستم پاداش‌دهی مناسبی نیز برخوردار بوده‌اند (به‌مثابه شاخص‌هایی از توسعه سیاسی)، رشد اقتصادی در آن‌ها افزایش یافته است (ایوانز، ۱۹۹۹).

فهرست نظریه‌هایی از این دست، که ابعاد چهارگانه توسعه را با یکدیگر مرتبط می‌دانند، بسیار طولانی‌تر از حوصله بحث حاضر است؛ آنچه گفته شد، صرفاً نمونه‌ای بود برای اثبات ارتباط ساختارهای چهارگانه مدل یادشده.

همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد، هرچند توسعه ساختاری بخشی جدایی‌ناپذیر برای جامعه نیک به‌شمار می‌رود، هدف این جامعه هرگز به این سطح محدود نمی‌شود؛ در واقع توسعه ساختاری وسیله‌ای است که با فراهم‌آوردن امکانات لازم برای پیشرفت و توسعه عاملیت، در نهایت تعادل بین خودمختاری فردی و ساختارهای اجتماعی را نیز برقرار می‌سازد. از این رو می‌توان انتظار داشت با توسعه هر یک از ابعاد ساختاری، کیفیت زندگی عاملیت‌ها نیز به معنای وسیع کلمه در هر بعد افزایش یابد. افزایش کیفیت زندگی خود به معنای افزایش توان تک‌تک عاملیت‌ها و توسعه آن‌هاست.

^۱ Pamela Paxton

^۲ Peter Evans

۳. روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع طولی - ملی و براساس تحلیل داده‌های ثانوی است. داده‌های مورد استفاده از منابعی نظیر بانک جهانی،^۱ خانه آزادی،^۲ گزارش توسعه انسانی،^۳ شاخص کیفیت زندگی،^۴ گزارش‌های مربوط به حکمرانی خوب^۵ و پیمایش ارزش‌های جهانی^۶ استخراج شده است. زمان مطالعه بازه ۲۰۰۸-۱۹۹۵ است. دلیل انتخاب این بازه امکان دسترسی به داده‌های اکثر شاخص‌های به کاررفته در این دوره است.

نمونه‌گیری تحقیق نیز براساس طبقه‌بندی کشورها در پنج گروه کلی و انتخاب یک نمونه از هر طبقه استوار است. این طبقه‌بندی شامل جوامع انجمنی پیشرفته (فنلاند)، جوامع تازه‌گذرکرده اروپای شرقی (اسلواکی)، جوامع درحال گذار جدید (ترکیه)، جوامع درحال گذار قدیم (چین) و جوامع سنتی جدید (ایران) است. درنهایت لازم است بیان کنیم که بنابر همگن نبودن بسیاری از شاخص‌های به کاررفته و لزوم تلفیق آن‌ها، داده‌ها نخست در بازه ۱۰۰-۰ استاندارد شده و سپس در ابعاد گوناگون تلفیق شده‌اند. استانداردسازی با فرمول زیر صورت گرفته است.

$$\text{متغیر جدید} = \frac{\text{کمینه - متغیر قدیم}}{\text{کمینه - بیشینه}} \times 100$$

۴. بخش تجربی (بررسی نمونه‌ها)

۴.۱. توسعه در سطح ساختاری

۴.۱.۱. توسعه اقتصادی

از بین شاخص‌های متعددی که برای توسعه اقتصادی به کار می‌رود، تحقیق حاضر با انتخاب چهار شاخص تولید سرانه ناخالص داخلی،^۷ مصرف انرژی^۸ و صادرات کالاهای با تکنولوژی

¹ World Bank

² Freedom House

³ Human Development Report

⁴ Quality of Life Index

⁵ Good Governance Index

⁶ World Value Survey

⁷ GDP per capita ppp (constant 2005 international)

⁸ Energy use (kg of oil equivalent per capita)

برتر^۱ و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۲ حتی‌المقدور سعی دارد تا سطح توسعه اقتصادی هر کشور را هم در طول زمان (۲۰۰۸-۱۹۹۵) و هم در مقایسه با سایر کشورهای تحت بررسی نشان دهد.

جدول ۲. شاخص‌های مربوط به توسعه اقتصادی کشورها در طی زمان

فنلاند				چین				
مصرف انرژی	صادرات تکنولوژی پیشرفته*	سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	مصرف انرژی	صادرات تکنولوژی پیشرفته*	سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	سال
۵۶۶۱/۷۰	۱۴/۷۰	۲۱۸۹۳/۵۵	۲/۱۱۵	۸۶۸/۹۲	۱۰/۵۲۵	۱۸۴۹/۱۲۹	۲/۸۶۸	۱۹۹۵
۶۲۸۴/۰۶	۲۳/۸۵	۲۵۹۸۸/۸۷	۵/۱۵۶	۸۶۵/۰۴۳	۱۶/۷۶۴	۲۴۸۰/۲۳۱۸	۳/۲۶۸	۱۹۹۹
۷۰۲۷/۶۲	۲۳/۷۴	۲۸۸۱۸/۳۸	۱/۴۸۷	۱۰۳۹/۴۳	۲۷/۰۹۵	۳۳۹۷/۶۲۹۰	۴/۹۲۴	۲۰۰۳
۶۸۹۵/۲۴	۲۱/۲۳	۳۳۶۲۵/۶۳	۹/۲۷۶	۱۴۸۴/۰۱۹	۲۸/۶۶	۵۷۱۴/۲۴۶۵	۳/۵۷۷	۲۰۰۸
ایران				اسلواکی				
مصرف انرژی	صادرات تکنولوژی پیشرفته*	سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	مصرف انرژی	صادرات تکنولوژی پیشرفته*	سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	سال
۱۵۹۴/۷۳	-----	۶۸۲۰/۳۸	۱/۹۹۲	۳۳۱۴/۵۱۸	۳/۷۸۶	۱۰۵۷۱/۲۸	۱/۲۲	۱۹۹۵
۱۷۵۳/۰۸۷	۰/۴۹۳	۷۴۱۳/۳۳	۰/۴۷۷	۳۲۷۲/۰۳۴	۴/۴۷۵	۱۲۵۳۱/۳۲	۳/۲۸۱	۱۹۹۹
۲۰۶۸/۰۹۶	۱/۶۸۰	۸۷۳۰/۱۸	۰/۰۱۸	۳۴۶۴/۷۲۴	۳/۷۰۷	۱۴۴۴۷/۴۷۸	۰/۹۳۵	۲۰۰۳
۲۶۰۳/۹۴۷	۱/۸۶۹	۱۰۴۴۵/۹۳	۰/۰۳۳	۳۳۰۷/۶۴۲	۵/۲۷۱	۲۰۵۱۵/۳۸	۱/۱۸۳	۲۰۰۸
				ترکیه				
مصرف انرژی	صادرات تکنولوژی پیشرفته*	سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	مصرف انرژی	صادرات تکنولوژی پیشرفته*	سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	سال
۱۰۰۵/۵۳	۱/۲۴۸	۸۳۷۸/۱۱	۰/۵۶۱	۱۰۷۵/۴	۴/۲۹۹	۸۹۴۸/۹۹	۲/۵۰۱	۱۹۹۵
۱۰۷۵/۴	۴/۲۹۹	۸۹۴۸/۹۹	۲/۵۰۱	۱۱۲۲/۶۶	۲/۰۶۳	۹۵۰۵/۲۴	۰/۵۲۲	۱۹۹۹
۱۱۲۲/۶۶	۲/۰۶۳	۹۵۰۵/۲۴	۰/۵۲۲	۱۳۶۹/۸۶	۱/۸۳۷	۱۱۹۰۳/۵۸	۰/۳۱۳	۲۰۰۳
۱۳۶۹/۸۶	۱/۸۳۷	۱۱۹۰۳/۵۸	۰/۳۱۳					۲۰۰۸

High-tech *

منبع: وب سایت بانک جهانی - شاخص‌های جهانی توسعه

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی: همان‌گونه که از جدول ۲ برمی‌آید، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ناخالص همه نمونه‌ها در طول زمان روندی صعودی داشته است، اما هم بیشترین میزان تولید سرانه و هم بیشترین میزان رشد این شاخص در طی زمان متعلق به کشور فنلاند است. اسلواکی به‌عنوان کشوری

¹ High technology export (% of manufactured exports)

² Foreign direct investment net inflows (% of GDP)

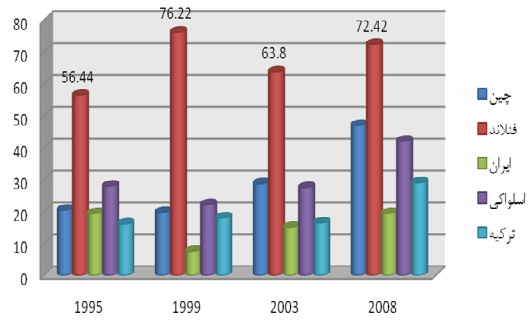
تازه‌استقلال یافته و کم‌جمعیت در ردیف دوم قرار گرفته و ترکیه با اختلاف به نسبت اندکی با ایران (که رتبه چهارم را دارد) در ردیف سوم جای می‌گیرد. در نهایت، چین نیز با کمترین میزان سرانه تولید ناخالص داخلی در همه دوره‌ها در رتبه آخر قرار می‌گیرد.

مصرف انرژی: در این شاخص نیز فنلاند با بیشترین میزان مصرف انرژی کماکان در رتبه اول قرار دارد. این کشور با اسلواکی که رتبه دوم را به‌لحاظ توسعه اقتصادی دارد، اختلاف فاحشی نشان می‌دهد. جالب توجه اینکه در این شاخص ایران بالاتر از ترکیه قرار دارد. ترکیه نیز، که به‌لحاظ مصرف انرژی در طی زمان در سه دوره بالاتر از چین قرار داشت، در سال ۲۰۰۸ از چین عقب می‌افتد و به این ترتیب در رتبه آخر قرار می‌گیرد.

صادرات کالاهای با تکنولوژی برتر: مطابق جدول، چین در این شاخص با پیشی گرفتن از فنلاند، رتبه اول را به خود اختصاص داده است. این کشور هرچند در سال‌های ۹۹-۹۵ در سطحی پایین‌تر از فنلاند قرار داشت، در سال ۲۰۰۳ از فنلاند جلو می‌افتد. اسلواکی با اختلافی بسیار فاحش با دو کشور مذکور در رده سوم و ترکیه و ایران در ردیف بعدی قرار می‌گیرند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی: در این شاخص نیز همچنان فنلاند در ردیف اول قرار گرفته و چین، که تا سال ۲۰۰۳ از فنلاند جلوتر بود، با اختلاف بسیار فاحشی در سال ۲۰۰۸ از این کشور عقب افتاده و در ردیف دوم قرار گرفته است. اسلواکی، ترکیه و ایران نیز به ترتیب در رتبه‌های سوم تا پنجم قرار می‌گیرند.

نمودار زیر میزان توسعه اقتصادی کشورها را پس از استانداردسازی ارقام مربوط نشان می‌دهد. مطابق نمودار، فنلاند در همه دوره‌ها از بیشترین توسعه برخوردار بوده است. اسلواکی، که تا سال ۲۰۰۳ در ردیف دوم قرار گرفته بود، در سال ۲۰۰۸ از چین اندکی عقب افتاد. ترکیه نیز با نوسانی نه چندان زیاد در سال ۲۰۰۸ نسبت به دوره‌های قبلی شاخص‌های توسعه اقتصادی را بهبود می‌بخشد و در نهایت ایران در همه دوره‌ها به‌لحاظ توسعه اقتصادی در ردیف آخر قرار می‌گیرد.

نمودار شماره ۱: توسعه اقتصادی کشورها به ترتیب زمان



۴. ۲. ۱. توسعه سیاسی

به منظور سنجش توسعه سیاسی از چهار شاخص جهانی حاکمیت قانون،^۱ کنترل فساد،^۲ کارایی دولت^۳ و ثبات سیاسی^۴ استفاده شد.

جدول ۳. شاخص‌های مربوط به توسعه سیاسی کشورها در طی زمان

سال	چین				فنلاند			
	ثبات سیاسی	کارایی دولتی	کنترل فساد	حاکمیت قانون	ثبات سیاسی	کارایی دولتی	کنترل فساد	حاکمیت قانون
۱۹۹۵	۵۰	۴۱	۴۸	۵۴	۹۵	۷۹	۹۵	۸۲
۱۹۹۹	۴۵	۳۷	۳۸	۴۸	۹۵	۹۴	۹۲	۹۰
۲۰۰۳	۴۵	۴۶	۵۵	۵۱	۹۵	۸۷	۸۹	۸۲
۲۰۰۸	۴۵	۵۷	۵۸	۶۱	۹۰	۹۵	۹۳	۹۱
سال	اسلواکی				ایران			
	ثبات سیاسی	کارایی دولتی	کنترل فساد	حاکمیت قانون	ثبات سیاسی	کارایی دولتی	کنترل فساد	حاکمیت قانون
۱۹۹۵	۷۵	۶۵	۵۶	۵۵	۵۰	۱۳	۰	۱۶
۱۹۹۹	۷۵	۷۵	۶۰	۵۰	۴۵	۲۵	۰	۳۴
۲۰۰۳	۸۰	۶۵	۴۷	۴۰	۲۰	۲۵	۲۵	۳۱
۲۰۰۸	۸۰	۵۷	۴۵	۵۴	۳۵	۲۵	۲۵	۲۸

^۱ Rule of Law

^۲ Corruption Control

^۳ Government efficiency

^۴ Political stability

ترکیه				سال
ثبات سیاسی	کارایی دولتی	کنترل فساد	حاکمیت قانون	
۴۰	۵۳	۴۶	۵۲	۱۹۹۵
۴۵	۵۱	۵۰	۴۶	۱۹۹۹
۳۰	۴۹	۴۱	۵۲	۲۰۰۳
۴۵	۳۹	۴۸	۵۰	۲۰۰۸

منبع: شاخص‌های حکمرانی بانک جهانی^۱

حاکمیت قانون: مطابق جدول ۳، فنلاند با بیشترین میزان حاکمیت قانون در همه دوره‌های زمانی کماکان در صدر کشورها قرار دارد. چین با اختلاف نسبتاً فاحشی در رده دوم قرار گرفته و کشورهای اسلواکی، ترکیه و ایران نیز در رده‌های بعدی جدول قرار دارند. کنترل فساد: در این شاخص نیز فنلاند با اختلاف بسیار فاحشی نسبت به سایر کشورها در رده اول و چین در ردیف دوم قرار دارد. هرچند اسلواکی در سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۹۵ از ترکیه جلوتر بود، در سال ۲۰۰۸ عقب افتاد.

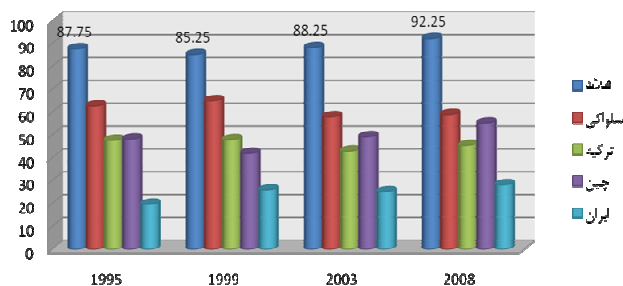
کارایی سیاسی: همان‌گونه که جدول نیز نشان می‌دهد، به‌لحاظ کارایی سیاسی فنلاند در رتبه اول، اسلواکی و چین نیز مشترکاً در ردیف دوم و ترکیه با اندکی اختلاف در رتبه سوم قرار می‌گیرد. نظیر سایر شاخص‌های سیاسی در این شاخص نیز ایران در ردیف آخر قرار دارد.

ثبات سیاسی: طبق جدول، فنلاند با بیشترین ثبات سیاسی در ردیف اول و اسلواکی در ردیف دوم قرار می‌گیرد. ترکیه و چین با اختلاف نسبتاً زیادی از اسلواکی در رتبه سوم و ایران در ردیف آخر واقع می‌شوند.

نمودار ۲ سطح توسعه سیاسی کشورها را در طول زمان نشان می‌دهد. مطابق نمودار فنلاند در سال ۲۰۰۸، با نمره ۹۲/۲۵ به‌لحاظ توسعه سیاسی در ردیف اول قرار دارد. اسلواکی و ترکیه با اختلاف فاحشی به‌لحاظ توسعه سیاسی با نمره ۵۹ در ردیف دوم، چین با نمره ۵۵/۲۵ در رتبه سوم و ایران با اختلاف بسیار زیاد با سایر کشورها در آخرین رتبه قرار گرفته است.

^۱ Worldwide Governor Indicators

نمودار شماره ۲: توسعه سیاسی کشورها به ترتیب زمانی



جدول ۴: شاخص‌های مربوط به توسعه اجتماعی کشورها در طی

فنلاند			چین			سال
تعلق خاطر به کشور	اعتماد اجتماعی	اطمینان به عملکرد نهادها	انجام مای ملی	اعتماد اجتماعی	اطمینان به عملکرد نهادها	
	۵۴/۳	۶۴		۶۰/۲	۷۸	۱۹۹۰
۸۴	۷۴	۵۹/۵	۹۶	۵۴/۱	۸۴/۶	۱۹۹۵
۸۴	۵۹/۱	۷۹	۸۷	۵۲	۸۶	۲۰۰۵
ایران			اسلواکی			سال
تعلق خاطر به کشور	اعتماد اجتماعی	اطمینان به عملکرد نهادها	انجام مای ملی	اعتماد اجتماعی	اطمینان به عملکرد نهادها	
				۲۳	۴۸/۶	۱۹۹۰
-----	-----	۲۵/۵	۶۴/۲	۲۷	۸۴/۲	۱۹۹۵
۸۱	۱۰	۴۹/۵				۲۰۰۵
			ترکیه			سال
			انجام مای ملی	اعتماد اجتماعی	اطمینان به عملکرد نهادها	
				۱۰	۶۱	۱۹۹۰
			۹۶	۱۶/۲	۵۵/۵	۱۹۹۵
			۹۷/۶	۵/۱	۶۲	۲۰۰۵

منبع: پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های جهانی (۱۹۹۰-۲۰۰۵)

۴. ۱. ۳. توسعه اجتماعی

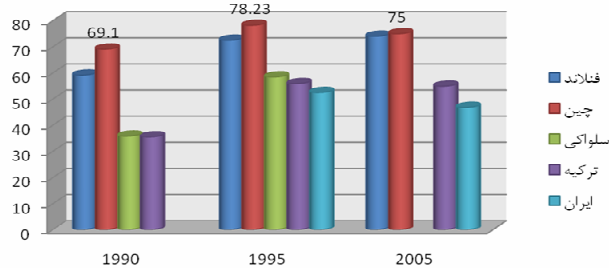
در این بعد، توسعه با سه شاخص اطمینان به عملکرد نهادهای مختلف، اعتماد اجتماعی و انسجام "مای ملی" سنجیده شده است.

اطمینان به عملکرد نهادها: مطابق جدول بیشترین اطمینان در هر سه دوره مربوط به چین و کمترین آن متعلق به ایران است. اسلواکی، فنلاند و ترکیه پس از چین در ردیف‌های دوم تا چهارم جای می‌گیرند.

اعتماد اجتماعی: بیشترین اعتماد اجتماعی در سال ۲۰۰۵ متعلق به فنلاند است. البته چین در سال ۱۹۹۰ از میزان اعتماد بین‌شخصی بیشتری نسبت به فنلاند برخوردار بود، اما این اعتماد در طی زمان تضعیف شده است. مطابق جدول، اسلواکی با نمرهٔ اعتماد ۲۲/۷ در سال ۱۹۹۵ در ردیف سوم و ایران و ترکیه نیز به ترتیب با نمرات ۵ و ۱۰ در ردیف‌های آخر قرار می‌گیرند. تعلق به "مای ملی": در این شاخص ترکیه با احساس تعلق بالای شهروندان به این کشور در رتبهٔ اول و پس از آن چین با افتی نه چندان معنی‌دار در ردیف دوم قرار می‌گیرد. فنلاند به‌عنوان کشوری که در اکثر شاخص‌های توسعه در صدر قرار گرفته بود در رتبهٔ چهارم جای می‌گیرد و در نهایت ایران و اسلواکی در ردیف‌های بعدی قرار می‌گیرند.

نمودار زیر سطح توسعهٔ اجتماعی کشورها را در طی زمان نشان می‌دهد. مطابق نمودار، بیشترین میزان توسعهٔ اجتماعی در همهٔ دوره‌ها متعلق به چین است. فنلاند با اختلاف اندکی، مخصوصاً در سال ۲۰۰۵، در رتبهٔ دوم و اسلواکی، ترکیه و ایران نیز به ترتیب در رده‌های بعدی قرار می‌گیرند.

نمودار شماره ۳: توسعه اجتماعی کشورها در طی زمان



۴.۱.۴. توسعه فرهنگی

توسعه فرهنگی براساس سه شاخص بودجه تحقیق و توسعه^۱ تعداد کاربران اینترنتی^۲ و بودجه عمومی آموزش^۳ اندازه گیری شده است که در جدول مربوط نمایش داده می شود.

جدول ۵. شاخص های مربوط به توسعه فرهنگی کشورها در طی زمان

اسلواکی			فنلاند			چین			سال
هزینه های آموزشی	بودجه تحقیقاتی	مستورکان اینترنت	هزینه های آموزشی	بودجه تحقیقاتی	مستورکان اینترنت	هزینه های آموزشی	بودجه تحقیقاتی	مستورکان اینترنت	
	۰/۹۰۱۱			۲/۵۲۲			۰/۵۶۸۲		۱۹۹۵
۴/۱۷	۰/۶۵۱۵	۰/۰۷۵	۶/۰۷۳	۳/۱۵۹	۰/۶۷۶۱	۱/۹۰	۰/۷۵۷۰	۰/۰۰۱۷	۱۹۹۹
۴/۳۰	۰/۵۷۸۵	۰/۴۱۷	۶/۴۱	۳/۴۲۹	۹/۴۲۰	۲/۳	۱/۱۳۳	۰/۸۷۰۷	۲۰۰۳
۳/۶۱	۰/۴۵۹۷	۱۱/۱۸۴	۵/۹۰	۳/۴۷۲	۳۰/۴۵		۱/۴۸۶	۶/۲۹۳	۲۰۰۸
			ترکیه			ایران			
			هزینه های آموزشی	بودجه تحقیقاتی	مستورکان اینترنت	هزینه های آموزشی	بودجه تحقیقاتی	مستورکان اینترنت	
				۰/۳۲۸۹					۱۹۹۵
			۲/۹۵	۰/۴۶۷۶	۰/۰۰	۲/۵۳	۰/۵۵۱۹	۰/۰۰۲۷	۱۹۹۹
			۲/۹۶	۰/۴۸۳۱	۰/۲۸۷	۲/۸۲	۰/۶۷۴	۰/۰۰۱۰	۲۰۰۳
				۰/۷۱۱۲	۷/۷۷۹	۱/۷۸	۰/۶۶۸۱	۰/۴۱۶۹	۲۰۰۸

منبع: وبسایت بانک جهانی - شاخص های جهانی توسعه

بودجه تحقیق و توسعه: مطابق جدول، فنلاند بیشترین بودجه را در طی زمان به بخش تحقیقات اختصاص داده است. ضمن اینکه این بودجه در طی زمان نیز مدام افزایش یافته است. در سال های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۹ اسلواکی پس از فنلاند در رده دوم قرار گرفته، اما در طی سال های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۸ از هر سه کشور دیگر عقب افتاده و در ردیف آخر قرار می گیرد.

¹ Research and development expenditure (% of GDP)

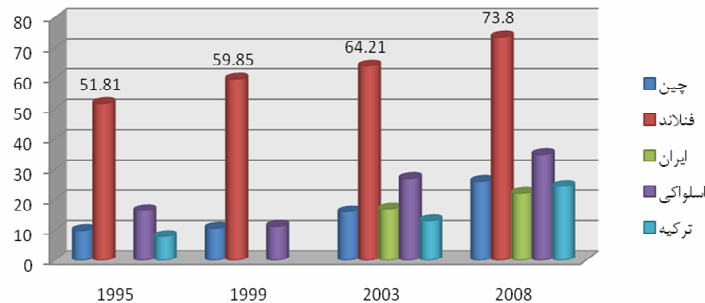
² Internet users (per 100 people)

³ Public spending on education (% of GDP)

مشترکان اینترنتی: همه کشورها در طول زمان به لحاظ اشتراک اینترنتی سیری صعودی داشته‌اند، اما در این بین فنلاند نه تنها در همان اوایل بیشترین مشترکان اینترنتی را داشته، بلکه در طی زمان نیز بالاترین رشد را به لحاظ این متغیر از خود نشان می‌دهد. اسلواکی نیز با رشدی ناگهانی در سال ۲۰۰۸ در ردیف دوم قرار گرفته است. ترکیه، چین و ایران نیز در رده‌های بعدی قرار دارند.

بودجه عمومی آموزش و پرورش: نظیر بسیاری از شاخص‌های قبلی، در این شاخص نیز فنلاند همچنان در همه دوره‌ها پیشتاز بوده و اسلواکی به‌رغم کاهش نسبی در طی زمان در ردیف دوم قرار می‌گیرد. چین با داشتن نمره ۲ سال این شاخص در ردیف سوم قرار گرفته و ترکیه و ایران در ردیف‌های آخر جای می‌گیرند. نمودار زیر سطح توسعه فرهنگی کشورها را براساس شاخص استاندارد ۱۰۰-۰ در طی زمان نشان می‌دهد.

نمودار شماره ۴: توسعه فرهنگی کشورها در طی زمان



۴.۲. کیفیت زندگی، نتیجه توسعه در ابعاد ساختاری

همان‌گونه که گفته شد، توسعه در هر یک از ابعاد چهارگانه آن، در نهایت، بازتاب مثبتی نیز در سطح فردی خواهد داشت. در واقع توسعه در سطح ساختاری با افزایش کیفیت زندگی در سطح فردی به ارتقای عاملیت یاری می‌رساند و از این طریق رشد هر چه بیشتر ساختار را در آینده نیز تضمین خواهد کرد. در بخش قبل، سطح توسعه ساختاری پنج کشور در طی زمان به لحاظ تجربی نشان داده شد، حال قصد داریم نتایج این توسعه را در ابعاد چهارگانه در سطوح فردی بررسی کنیم. برای این کار از مفهومی به نام کیفیت زندگی در معنای وسیع آن استفاده خواهیم کرد.

جدول ۶. شاخص‌های مربوط به کیفیت زندگی به تفکیک زمان

فنلاند									کشور
سال	امید زندگی	تسهیلات بهداشتی	نرخ تورم	نرخ بیکاری	حقوق سیاسی	آزادی مدنی	مشارکت اجتماعی	نرخ سواد	توسعه جنسی
۱۹۹۵	۷۶/۳	۱۰۰	۰/۹۸	۱۵/۲۶	۱	۱	۷۸/۶	۹۹	۰/۹۲۵
۱۹۹۹	۷۷	۱۰۰	۱/۱۵	۱۰/۱۲	۱	۱	۱	۹۹	۰/۹۲۳
۲۰۰۳	۷۷/۹	۱۰۰	۰/۸۷	۸/۹۶	۱	۱	۸۱	۱۰۰	۰/۹۲۸
۲۰۰۸	۸۰/۱	۱۰۰	۴/۰۶	۶/۳۰	۱	۱		۱۰۰	۰/۹۵۴

چین

سال	امید زندگی	تسهیلات بهداشتی	نرخ تورم	نرخ بیکاری	حقوق سیاسی	آزادی مدنی	مشارکت اجتماعی	نرخ سواد	توسعه جنسی
۱۹۹۵	۶۸/۹	۴۵	۱۶/۸۹	۲/۹	۷	۷	۲۵/۳	۸۰/۹	۰/۶۱۷
۱۹۹۹	۷۰/۱	۴۹	-۱/۴	۳/۱	۷	۶		۸۲/۸	۰/۷۱۵
۲۰۰۲	۷۰/۹	۵۳	۱/۱۵	۴/۳	۷	۶	۳۲	۹۰/۹	۰/۷۱۸
۲۰۰۸	۷۳/۵	۵۵	۵/۸۹	۴	۷	۶		۹۳/۷	۰/۷۷

اسلواکی

سال	امید زندگی	تسهیلات بهداشتی	نرخ تورم	نرخ بیکاری	حقوق سیاسی	آزادی مدنی	مشارکت اجتماعی	نرخ سواد	توسعه جنسی
۱۹۹۵	۷۰/۸	۱۰۰	۹/۸۸	۱۳/۱۰	۲	۳	۴۲/۲	۹۹	۰/۸۷۳
۱۹۹۹	۷۳/۱	۱۰۰	۱۰/۵۷	۱۶/۳۵	۱	۲		۹۹	۰/۸۲۹
۲۰۰۳	۷۳/۶	۱۰۰	۸/۵۵	۱۷/۵۱	۱	۲		۹۹/۷	۰/۸۳۴
۲۰۰۸	۷۵/۱	۱۰۰	۴/۵۹	۹/۵۶	۱	۱		۱۰۰	۰/۸۷۷

ترکیه

سال	امید زندگی	تسهیلات بهداشتی	نرخ تورم	نرخ بیکاری	حقوق سیاسی	آزادی مدنی	مشارکت اجتماعی	نرخ سواد	توسعه جنسی
۱۹۹۵	۶۸/۲	۸۵	۸۸/۱	۷/۶۴	۵	۵	۷	۸۱/۶	۰/۷۳۷
۱۹۹۹	۶۹/۳	۸۷	۶۴/۸	۷/۶۸	۴	۵		۸۴	۰/۷۲۶
۲۰۰۳	۷۰/۴	۸۹	۲۵/۳	۱۰/۵۴	۳	۴	۸۷	۸۶/۵	۰/۷۲۶
۲۰۰۸	۷۲/۲	۹۰	۱۰/۴۴	۱۰/۹۶	۳	۳		۸۸/۷	۰/۷۴

ایران

سال	امید زندگی	تسهیلات بهداشتی	نرخ تورم	نرخ بیکاری	حقوق سیاسی	آزادی مدنی	مشارکت اجتماعی	نرخ سواد	توسعه جنسی
۱۹۹۵	۶۸/۲	۸۳	۴۹/۶۵	۹/۱	۷	۶		۶۸/۶	
۱۹۹۹	۶۹/۵	۸۳	۲۰/۰۷		۶	۶		۷۴/۶	۰/۶۹۶
۲۰۰۳	۷۰/۱	۸۴	۱۶/۴۶	۱۲/۸	۶	۶	۱۲/۸۳	۷۷/۱	۰/۷۰۲
۲۰۰۸	۷۱/۹	۸۴	۲۵/۵۴	۱۰/۵	۶	۶		۸۲/۳	۰/۷۷

همان گونه که از جدول ۶ برمی آید، کیفیت زندگی در بعد اقتصادی با شاخص هایی نظیر امید به زندگی، تسهیلات بهداشتی، نرخ تورم و نرخ اشتغال مورد سنجش قرار گرفته است. فنلاند در همه دوره ها پیشتاز بوده و بیشترین تسهیلات اقتصادی را برای شهروندانش فراهم کرده است، ضمن اینکه این تسهیلات مرتباً در طول زمان در حال بهبود بوده است (از ۹۰/۰۶ در سال ۱۹۹۵ به ۹۲/۹۵ در سال ۲۰۰۸). در بعد سیاسی نیز شهروندان این کشور، با برخورداری از بیشترین حقوق سیاسی و آزادی مدنی (۱۰۰)، در واقع از نوعی دموکراسی نهادینه شده منتفع می شوند. به لحاظ رفاه فرهنگی، کمترین میزان بی سواد و بیشترین توسعه جنسی از آن این کشور است، ضمن اینکه این بعد از رفاه در همین مدت کوتاه از رشد به نسبت بالایی برخوردار بوده است (از ۹۵/۷۵ در سال ۱۹۹۵ به ۹۷/۷ در سال ۱۹۹۸). در بعد اجتماعی نیز فنلاند در شمار کشورهای است که از روابط انجمنی و مشارکت اجتماعی به نسبت بالایی برخوردار است. در نهایت، با مبنا قرار دادن سال ۲۰۰۸ نمره نهایی کیفیت زندگی در این کشور با شاخص های فوق ۹۳/۹۶ به دست می آید که مطابق آن این کشور در سطح جهانی در ردیف ۲۳ قرار می گیرد.

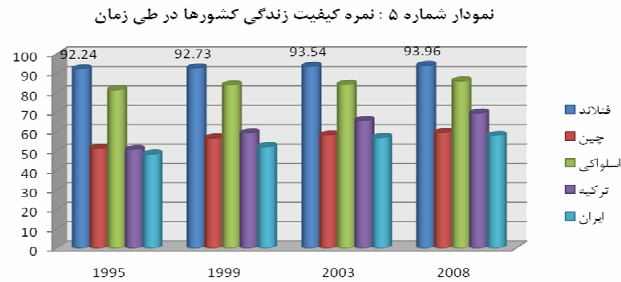
اسلواکی، به مثابه کشوری تازه استقلال یافته، به لحاظ رفاه اقتصادی پس از فنلاند در ردیف دوم قرار گرفته است؛ ضمن اینکه این کشور در طی زمان و با افزایش مداوم سطح توسعه اقتصادی، سطح رفاه اقتصادی شهروندان را نیز ارتقا داده است (از ۸۶/۹۵ در سال ۱۹۹۵ به ۹۰/۲ در سال ۲۰۰۸). در بعد رفاه سیاسی با آهنگی بسیار ملایم در طی زمان حداکثر آزادی سیاسی و حقوق مدنی را برای شهروندان به ارمغان آورده (از ۷۵ در سال ۱۹۹۵ به ۱۰۰ در سال ۲۰۰۸) و به لحاظ رفاه فرهنگی همچنان در طی زمان سیری صعودی پیموده است (از ۹۳ در سال ۱۹۹۵ به ۹۴ در سال ۲۰۰۸). از نظر رفاه اجتماعی داده های پیمایش جهانی نمره مشارکت اجتماعی را فقط برای یک سال سنجیده است، اما همین میزان گزارش شده نیز مشارکت اجتماعی به نسبت مناسبی را نشان می دهد. در سال ۲۰۰۸، اسلواکی در مجموع با کسب نمره ۸۶ در سطح جهانی در ردیف سی و چهارم قرار می گیرد.

ترکیه، به مثابه کشوری در حال توسعه - به معنای واقعی آن - در طی زمان به نسبت کوتاه، تسهیلات اقتصادی قابل توجهی را برای شهروندانش فراهم کرده است. جالب ترین توجه آمار مربوط به نرخ تورم در این کشور است که از رقم ۸۸/۱ در سال ۱۹۹۵ به ۱۰/۴۴ در سال ۲۰۰۸ کاهش یافته است. در بعد رفاه سیاسی، این کشور از وضعیتی تقریباً اقتدارگرایانه در سال

۱۹۹۵، به وضعیت آزادی نسبی در سال ۲۰۰۸ گذر کرده است. در بعد فرهنگی نیز این کشور از سطح رفاه به نسبت بالایی برخوردار است؛ ضمن اینکه این میزان از رفاه در طی زمان از رشد معقولی نیز برخوردار بوده است (از رقم ۷۷/۶۵ در سال ۱۹۹۵ به ۸۱/۳ در سال ۲۰۰۸). بعد اجتماعی تنها بعدی است که ترکیه در طی زمان چندان قادر به توسعه آن نبوده است. در مجموع با لحاظ کردن همه شاخص‌های کیفیت زندگی موجود در تحقیق حاضر، میانگین کل کیفیت زندگی ترکیه ۶۹/۵۷ به دست می‌آید. ضمن اینکه در سطح جهانی، این کشور در سال ۲۰۰۸ در ردیف هفتاد و هشتم جهان قرار می‌گیرد.

چین، پرجمعیت‌ترین کشور جهان، همگام با افزایش توسعه اقتصادی، به لحاظ تأمین رفاه اقتصادی نیز برای شهروندانش عملکردی پذیرفتنی داشته است (از ۷۳/۴ در سال ۱۹۹۵ به ۷۹/۶ در سال ۲۰۰۸). در بعد سیاسی، این کشور با وجود سطح توسعه ساختاری به نسبت بالا، از کمترین میزان آزادی مدنی و حقوق سیاسی در سطح فردی برخوردار است؛ جالب توجه اینکه در طی زمان نیز تغییر چندانی در این وضعیت ایجاد نشده است. در بعد رفاه فرهنگی این کشور از رقم ۷۱/۳ در سال ۱۹۹۵ به رقم قابل‌تحمین ۸۵/۱ در سال ۲۰۰۸ دست یافته و در بعد اجتماعی با اندکی پیشرفت از رقم ۲۵/۳ در سال ۱۹۹۵ به رقم ۳۲ در سال ۲۰۰۳ رسیده است. در مجموع با لحاظ کردن همه شاخص‌های فوق، چین با کسب نمره ۵۹/۴۷ به لحاظ کیفیت زندگی در سال ۲۰۰۸ در سطح جهانی در رتبه هشتاد و ششم جهانی قرار می‌گیرد.

ایران نیز، به‌عنوان کشوری نفت‌خیز، به نظر می‌رسد در بعد رفاه اقتصادی (رفاه اقتصادی از رقم ۷۳/۴ در سال ۱۹۹۵ به ۸۰ در سال ۲۰۰۸) و فرهنگی (از رقم ۶۸/۶ در سال ۱۹۹۵ به ۷۹/۶۵ در سال ۲۰۰۸) عملکردی به نسبت پذیرفتنی از خود نشان داده است. در بعد رفاه اجتماعی، ایران با مشارکت اجتماعی پایینی (۱۲/۸۳) روبه‌رو بوده و به لحاظ رفاه سیاسی همچنان توسعه‌نیافتگی خود را در طی زمان حفظ کرده است. در مجموع ایران با کسب نمره ۵۸ به لحاظ کیفیت زندگی در سال ۲۰۰۸ در رتبه ۱۵۶ جهانی قرار می‌گیرد.

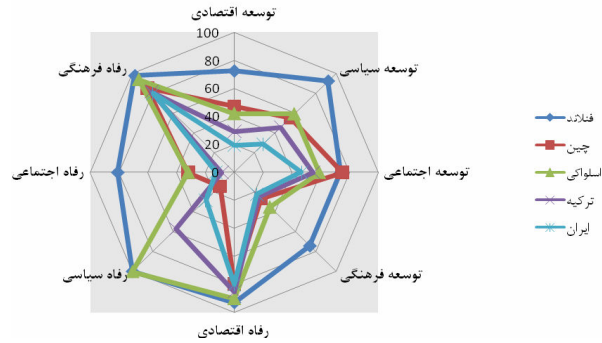


بحث و نتیجه گیری

همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد، تحقیق حاضر جامعه نیک را متشکل از ساختارها و عاملیت های پیشرفته می داند. این دو بعد از هم جدا نیستند و دائماً از طریق کنش با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند. عاملیت ضمن تن دادن به پاره ای محدودیت های ساختاری، از قدرت توانمندسازی ساختار بهره برده و هم زمان از طریق قدرت خلاقیت و کنش خویش در کار تغییر این ساختار است. ذکر این نکته ضروری است که در این باب هیچ یک از این دو عنصر بر دیگری تسلط نداشته و در عین حال بین ابعاد مختلف عاملیتی و ساختاری نیز تعادل وجود دارد. ساختارها و افراد به صورت متقابل پاسخگوی نیازهای یکدیگرند.

بررسی تجربی چنین مدلی با روابط متقابل ممکن نیست، مگر اینکه یکی از این دو عنصر (ساختار یا عامل) به عنوان نقطه شروع انتخاب شود و تأثیر آن بر عنصر دیگر مورد بررسی قرار گیرد. نگارنده در تحقیق حاضر اساس کار را با ساختارها و پیش شرط های توسعه آنها آغاز و سعی کرده است نتایج این توسعه را در سطح خرد بر عاملیت ها بررسی کند. برای این کار نمونه های تجربی مختلفی در قالب پنج نوع جامعه انتخاب کرده و توسعه در ابعاد چهارگانه را با شاخص های استاندارد در این جوامع مورد سنجش قرار داده است. سپس با استفاده از شاخص های مختلف کیفیت زندگی سعی کرده تأثیر این ساختارها و سطح پیشرفت آنها را در سطح فردی نیز مورد بررسی قرار دهد.

نمودار شماره ۶: توازن توسعه ساختاری با کیفیت زندگی شهروندان



نمودار بالا سطوح گوناگون توسعه کشورهای و نیز توازن و تعادل بین ابعاد گوناگون را در سال ۲۰۰۸ به وضوح نشان می‌دهد. مطابق نمودار فنلاند به عنوان یکی از کشورهای اسکاندیناوی در هر چهار بعد ساختاری (توسعه اقتصادی ۷۲/۴۲، سیاسی ۹۲/۲۵، اجتماعی ۷۴، فرهنگی ۷۴/۲) کشوری توسعه یافته محسوب می‌شود. این توسعه ساختاری هم‌زمان با کیفیت بالای زندگی شهروندان در هر چهار بعد (اقتصادی ۹۲/۹۵، سیاسی ۱۰۰، اجتماعی ۸۱ و فرهنگی ۹۷/۷)، این کشور را در زمره بهترین‌های جهانی قرار داده است. نکته جالب توجه اینکه در هر چهار بعد، کیفیت زندگی به مراتب بیشتر از توسعه در سطح مشابه ساختاری است. از این رو، بی‌جهت نیست که فنلاند یک کشور دولت-رفاه نمونه در سطح جهانی شناخته شده است. این تناسب توسعه در هر دو سطح ساختاری و فردی را، می‌توان به زبان گیدنزی، تعادل بین ساختار و عاملیت دانست. اسلواکی از مجموعه کشورهای اروپای شرقی، علی‌رغم فاصله به نسبت زیاد با فنلاند در هر چهار بعد ساختاری (اقتصادی ۴۲/۰۴، سیاسی ۵۹، اجتماعی ۵۹/۱، فرهنگی ۳۴/۹۹) از توسعه‌ای به نسبت متوسط بهره می‌برد. این کشور نیز رفاهی (اقتصادی ۹۰، سیاسی ۱۰۰، اجتماعی ۳۲، فرهنگی ۹۳/۸۵) به مراتب بالاتر از سطوح توسعه ساختاری برای شهروندان فراهم آورده است. مطابق چارچوب نظری تحقیق حاضر، انتظار می‌رود کیفیت زندگی نسبتاً بالای شهروندان این جامعه، با افزایش قدرت عاملیت عاملان، در نهایت توسعه ساختاری را نیز در این جامعه بهبود بخشد و تعادل بین ساختارها و عاملان را برقرار سازد. چین از مجموعه کشورهای آسیای شرقی در حال گذار، گذشته از عدم تعادل در هر یک از سطوح ساختاری (اقتصادی ۴۷، سیاسی ۵۵، اجتماعی ۷۵ و فرهنگی ۲۶/۱۷) و فردی (اقتصادی ۷۹/۶۵، سیاسی ۱۴، اجتماعی ۳۲، فرهنگی ۸۵/۳۵) با مشکل عدم تعادل بین این دو سطح نیز

روبه‌رو است. مثال بارز این قضیه ارتباط بین سطوح ساختاری و فردی در بعد سیاسی آن است. در حالی که این کشور از توسعه سیاسی ساختاری در حد متوسطی بهره می‌برد، سطح آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی در آن بسیار پایین است. ناگفته نماند که سیر زمانی توسعه این کشور، روند به نسبت امیدوارکننده‌ای را نشان می‌دهد. ترکیه، به‌عنوان یکی از کشورهای در حال گذار آسیایی، در طی زمان در هر دو سطح ساختاری و عاملیتی، تحولات و نوسانات بسیاری را پشت سر گذاشته است، به‌طوری که در مجموع برآیند این تحولات در هر دو بعد ساختاری (اقتصادی ۲۹، سیاسی ۴۵، اجتماعی ۵۴، فرهنگی ۲۴/۵) و کیفیت زندگی عاملیتی (اقتصادی ۸۵، سیاسی ۵۷، اجتماعی ۸/۵ و فرهنگی ۸۱/۳۵)، این کشور را در مسیر حرکت به سمت توسعه قرار داده است. ضمن اینکه نگاهی بسیار گذرا به نمودار، عدم تعادل را نیز در درون ابعاد دوگانه و نیز مابین آن‌ها به خواننده یادآور می‌شود.

ایران، به‌عنوان کشوری در حال گذار، در هر دو سطح ساختاری و خرد دچار مشکلاتی اساسی است (اقتصادی ۱۹/۴، سیاسی ۲۸/۲۵، اجتماعی ۴۶/۶، فرهنگی ۲۲/۱). در بعد اقتصادی این کشور کاملاً به درآمدهای نفتی وابسته است و علی‌رغم سود سرشار این ماده خام، هرگز در بنانهادن اقتصادی تولیدمحور موفق نبوده است. در بعد سیاسی، به‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه کماکان از عدم توسعه رنج می‌برد. در بعد اجتماعی هرچند ایران به‌لحاظ احساس تعلق به "ما" ملی در وضعیت به نسبت مناسبی قرار دارد، نمره پایین این کشور در دیگر شاخص‌های توسعه اجتماعی در مجموع حاکی از عدم توسعه ساختارهای اجتماعی است. در بعد فرهنگی نیز به دلیل ضعف بنیادین در امر پژوهش و تولید دانش، جزء کشورهای توسعه‌نیافته به حساب می‌آید. در سطح فردی (اقتصادی ۷۹/۹۵، سیاسی ۲۸، اجتماعی ۱۲/۸۳، فرهنگی ۷۹/۶۵)، این کشور در ابعاد اقتصادی و فرهنگی عملکرد به نسبت خوبی از خود نشان می‌دهد؛ اما در ابعاد سیاسی و اجتماعی کماکان توسعه‌نیافته محسوب می‌شود. به‌لحاظ تعادل نیز همان‌گونه که نمودار نشان می‌دهد، این کشور هم در سطح ساختاری و هم در سطح فردی دچار عدم توازن شدید است. ارائه چنین تصویری نه چندان خوشایند از وضعیت ایران، خواه ناخواه سؤال از چرایی این وضعیت را به ذهن هر فرد متبادر می‌سازد. اما پاسخ این سؤال با توجه به هدف تحقیق حاضر، که عمدتاً ترسیم مدل جامعه ایده‌آل است، مستلزم مجالی فراخ‌تر است.

منابع

- آرون، ریمون (۱۳۷۰) *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- افلاطون (۱۳۷۴) *جمهور*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران: نی.
- دورکیم، امیل (۱۳۵۹) *تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه حسن حبیبی، تهران: قلم.
- روشه، گی (۱۳۷۶) *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: تیان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷) *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- مارکس، کارل (۱۳۸۶) *سرمایه*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: آگاه.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۳) *دگرگونی ساختار حوزه عمومی: کاوشی در باب جامعه بورژوازی*، ترجمه جمال محمدی، تهران: افکار.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۲) *جهانی‌شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی*، ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز.
- Alexander, Jeffery (2006) *The Civil Sphere*, Oxford University Press.
- Bacon, Francis (1989) *New Atlantis and the Great Instauration*, Oxford: Oxford University Press.
- Etzioni, Amitai (1996) "The Good Society", *Seattle Journal for Social Justice*:88-96.
- Evans, Peter (1999) "Bureaucracy and Growth, A Cross-National Analysis of Effect of Weberian State Structure on Economic Growth", *American Sociological Review*, 64(5):748-65.
- Harrington, James (1992) *The Commonwealth of Oceana*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Leblang, David (1996) "Property Rights, Democracy and Economic Growth", *Political Research Quarterly*, 9(1): 5-26.
- Lipset, Martin (1959) "Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy", *The American Political Science Review*, 53(1): 69-105.
- More, Thomas (1988) *Utopia*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Paxton, Pamela (2002) "Social Capital and Democracy", *American Sociological Review*, 67(2):254-77.

United Nation's Good Governance Report (2007) *Public Governance Indicators*, Department of Economic and Social Affairs, New York, US.

<http://databank.worldbank.org>

<http://www.govindicators.org>

<http://www.worldvaluesurvey.com>